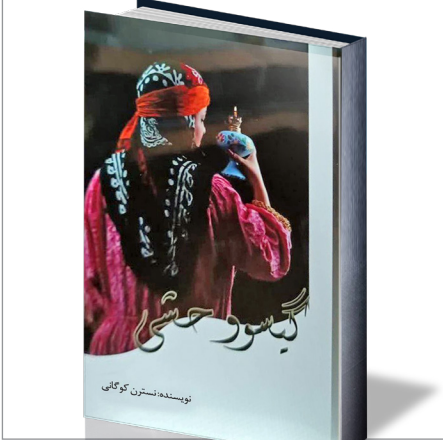




آنچه که فرآوری مافرار دارد دفتر شعری بانام: «گیسو وحشی» از نسترن کوگانی است که درسال ۱۴۴۱ به چاپ رسیده. در این دفتر برای هر شعر، طرحی به طور مجزا ترسیم شده که با معنا و مفهوم اشعار خوانش و بایش دارند. اشعار این دفتر در دو بافت و ساخت ایجاز و اطباب به دایره مرایش رفته‌اند و دوگانگی زبان سراینده در نوع و سبک نوشتاری نشان می‌دهد که هم از کلمات کوتاه برای شعر مستفاد می‌شود و هم از کلمات بیشتری در جهت نیل به یک شعر بلند بهره‌مند است. رابرت فراست، شاعر آمریکایی قرن بیستم درباره زبان شعر می‌گوید: «زبان شعر به ما این اجازه را می‌دهد تا یک چیزی بگوئیم؛ اما منظور چیزهای دیگری است.» شاعر اگر چه شعری مستقل را می‌آفریند، اما در آفرینش آن نکته‌ها و معانی متفاوتی نهفته و خفته‌است. چنگدانگی مفهوم بودن شعر و پلی فونی (polyphony) دو عنصر فرآورنده در زبان شعر شمرده می‌شوند که در هر شعر خاص و حرفه‌ای به عنوان لازمه کار مدنظر و منظر هستند. به قول میخائیل باختین پدر پیشامدرنیسم جهان دیگری بایستی در متن وجود داشته باشد و در آنجاست که شعر شاعر با من اجتماعی در جامعه کلاف می‌خورد. بنابراین مؤلفه‌ها، می‌توان چنین داشت و پنداشت کرد که شعر کوگانی شعر درد و دردمندی هم هست و زبان ایجاز آن معانی بلندی را در حوزة اجتماع و نوستالژی اجتماع به تصویر می‌کشد. تجربه تقلیدی و در جوانی تجربه تحقیقی کوگانی تا بد آنجاست که از خانه

به خیابان و از خیابان به جهان راد زهن می‌پرواند و در وسع خویش کلمات را با نوعی «یافت» مواجه می‌سازد. رفت و آمد کلمات در شعر کوگانی صمیمی و عاطفی است و صبغه نوستالژیک زبان از صیغه‌های طبیعت بهره‌مند شده است. اگر چه صور خیال و بسامد کلام در شعر کوگانی خیلی مبرهن نیست، اما از سه جنبه زبانی، ادبی و فکری می‌توان به جنبه ادبی شعر کوگانی توجه و التفات داشت؛ از این رو که زبان شعرشان مؤدبانه و آکنده از خیال و خاطرات است. جوانی است پرشور که پیرهای شعر راد جوانی می‌خنداند و به دنبال طرح گریه‌هایی است که در بطن خویش تبسم را به همراه دارند. اگرچه زبان کوگانی در شعر هنوز به آن پختگی و ساختگی واز همه مهم‌تر؛ در ساختگی محض و فرآورنده نرسیده ولی در نوع خود مستقل و پاینده و پاینده است. دیگر نکته: صنعت واژه‌گزینی در شعر است که در اشعار کوگانی یافت و دریافت می‌شود. اختیار و انتخاب کلمات در شعر بسیار مهم است؛ چرا که زبان شعر شاعر را تشکیل می‌دهند که کوگانی در این مسیر و در وسع خودش خوب ظاهر شده. استفاده از واژگان عامیانه و فولکلور در شعر مانند زوله و دالکله و... نشان می‌دهد که کوگانی به شعر اقلیمی و بومی علقه و علاقه بسیار دارد و بالندگی زبان مادری و غالب می‌تواند به بالندگی زبان فارسی هم کمک‌های شایان و بی‌پایان باشد. کوگانی از دیالوگ‌های چند جانبه هم در شعرش بی‌نیص نیست؛ چرا که گاهی گفت وگو با دو کلمه به چند گفت‌وگو بین سطرها تبدیل می‌شود که پیامد این پیامدها، گفت‌وگومندی است. در شعر، بعضی گفت‌وگو می‌کنند و برخی به گفت‌وگومندی توجه دارند که در شعر کوگانی، گفت‌وگومندی چریش و چرخش بیشتری دارد. «خواب در چشم نمی‌رود/ به گمان ما بادم. وقت وصله کردن پیراهنش / سوزن را در چشمانم گم کرده است!» در اشعار کوگانی یک حس نوستالژیک و یک حس اجتماعی وجود دارد. در

حس نوستالژیک، مفاهیمی از گذشته و گذار زمان، در شعر حضور می‌یابند که خاطرات ذهن مخاطب رانده می‌کنند. اگرچه حس نوستالژیک، در گذشته است اما ذهن انسان، هوشمندی خودش را هنوز حفظ کرده و با مفاهیم، رفتاری نوستالژیک دارد. شعر کوگانی فرمی‌کال نیست بلکه تپیکال است؛ به طوری که به دنبال طراحی تپ و چهره گذشته است و در حس اجتماعی در تلاش است تا به یک آسایش رفتاری و آایش فکری از جانب جامعه و طبیعت دست یابد. کوگانی اگر چه در اشعارش من فردی – شخصی هم دارد اما درد و دردمندی در شعرشان و ی را به سمت دنیای من اجتماعی و احساسات اجتماعی سوق می‌دهد. مراعات نظیر و استفاده از کلماتی هم‌سنگ و هم‌نوع به استتیک زبان وی کمک‌یابیسته کرده‌اند و تشبیه در شعر کوگانی جایگاهی دارد؛ به گونه‌ای که می‌سراید: «مرا بیوس / به عمق خلیج فارس / به شیرینی زریبار / به خروش گهر / چو آلتوروس ها / و مرا چو چالوس / به آغوش بکش / تا چو مرغ عشق / در تنجم پیچ وار در گوشت بگویم / جوایران نباشد تن من مباد.» دیالوگی عاشقانه بر محور عشق که کلماتی چون خلیج فارس، چالوس، گهر، زریبار، به زیبایی زبان شعر شاعر کمکی بایسته کرده‌اند.



غلامحسین سالمی در گفت‌وگو با آرمان ملی (بخش پایانی):

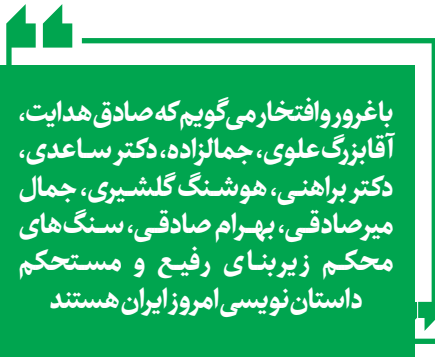
مردم، خرید برنج و روغن را به خرید کتاب ترجیح می‌دهند

آرمان ملی – محمد صابری: در ادامه گفت‌وگو با غلامحسین سالمی (خرم‌شهر ۱۳۲۳) شاعر و مترجم پیشکسوت که بخش نخست آن پیش‌تر در این صفحه به انتشار رسید، بحث به بررسی کم و کیف آثار نویسندگان و شاعران امروزی و سایه سنگین نام‌های بزرگ ادبیات ایران رسید. او اعتقاد دارد «شعر کلاسیک ایران تاج سراسر ادبیات جهان است»؛ تا جایی که می‌گوید «بزرگ‌ترین شاعران دنیا باید آفتابه‌لکن بیاورند و پای فردوسی، سعدی، مولانا، حافظ، خیام و نظامی و... را بشویند.» از نظر او، در سال‌ها و دهه‌های اخیر نویسندگان به خلق آثاری قابل توجه و زیبا دست زده‌اند که هنوز زمان را برای انتشار آنها مناسب ندیده‌اند. حال آنکه یک از موانع پیش رو، اولویت امرار معاش بر هزینه‌های فرهنگی و خرید کتاب است که در این باره وزارت ارشاد، مسئولیت دارد.

◀ **هارولد بلوم از نظریه‌پردازان بنام آمریکایی،**

یکی از مصائب شاعران امروز را سایه سنگین ادبیات کلاسیک می‌داند. این نقد و نظر با توجه به صیغه و پیشینه پرافتخار ادبیات کلاسیک ما بسیار سنگین‌تر و تومندترست. با این مقدمه تحلیل شما از این انقیاد مدام و راهکارهای پیشنهادی‌تان برای گریز از این سایه سترگ چیست؟

من با این عقیده هارولد بلوم موافق نیستم. ببینید؛ دنیا ما را به نام کشور شعر می‌شناسد. شعر کلاسیک ایران تاج سراسر ادبیات ایران و جهان است. به گمان من بزرگ‌ترین شاعران دنیا باید آفتابه‌لکن بیاورند و پای فردوسی، سعدی، مولانا، حافظ، خیام و نظامی و... را بشویند. تازه حضرات توانسته‌اند شعر مولانا را درک کنند و می‌فهمند که ما چه گنجینه و گنجینه‌هایی داریم. من بر این باورم که تمام شاعران امروزی ما باید هر روز دیوان این شاعران را بخوانند و از آنها بیاموزند. کدام شاعر با کم‌ترین دست می‌تواند این بیت حافظ را ترجمه کند؟ «چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم/ که دل به دست کمان ابرویی ست کافر کیش» و صداها و صداها بیت دیگر. نه فقط حافظ؛ به شعر سعدی توجه کنید: «از در درآمدی و من از خود به‌در شدم / گوئی از این جهان به جهان دگر شدم». به بازی سعدی با واژه «در» توجه کنید و حالا به بیت آخر غزل نگاه کنید: «گویند روی سرخ تو سعدی چه زرد کرد؟ (و پاسخ او را ببینید): اکسیر عشق بر مس من خورد و زر شدم.» یا «هزار مرتبه سعدی تو را نصیحت کرد/ که حرف مجلس ما را به مجلسی نبری» حالا فرمایید مرد ترجمه این بیت‌ها کیست؟ سعدی مرد حکمت و پند و اندرز است و هیچ شاعری به اندازه او به این نکته توجه نشان نداده است. ادبیات کلاسیک ما الماس درخشانی ست که در آسمان ادب جهان می‌درخشد و هیچ شاعر خارجی نمی‌تواند در برابر شعر شاعران ایران عرض اندام کند. به این بیت‌ها از فردوسی توجه فرمایید: «به تیغ و به تیر و به گرز و کند/ به روز نبرد آن یل ارجمند/ برید و درید و شکست و بیست/ یلان را سر و سینه و پا و دست» توجه کنید؛ با تیغ سرا برید، با تیر سینه را درید، با گرز پا را شکست و با کمند دست را



با غرور و افتخار می‌گویم که صادق هدایت، آقا بزرگ علوی، جمالزاده، دکتر ساعدی، دکتر براهنی، هوشنگ گلشیری، جمال میرصادقی، بهرام صادقی، سنگ‌های محکم زیربنای رفیع و مستحکم داستان نویسی امروز ایران هستند

بست. کدام شاعر خارجی را سراغ دارید که بتواند چنین شعری بگوید؟ باز هم بگویم یا کفایت می‌کند؟

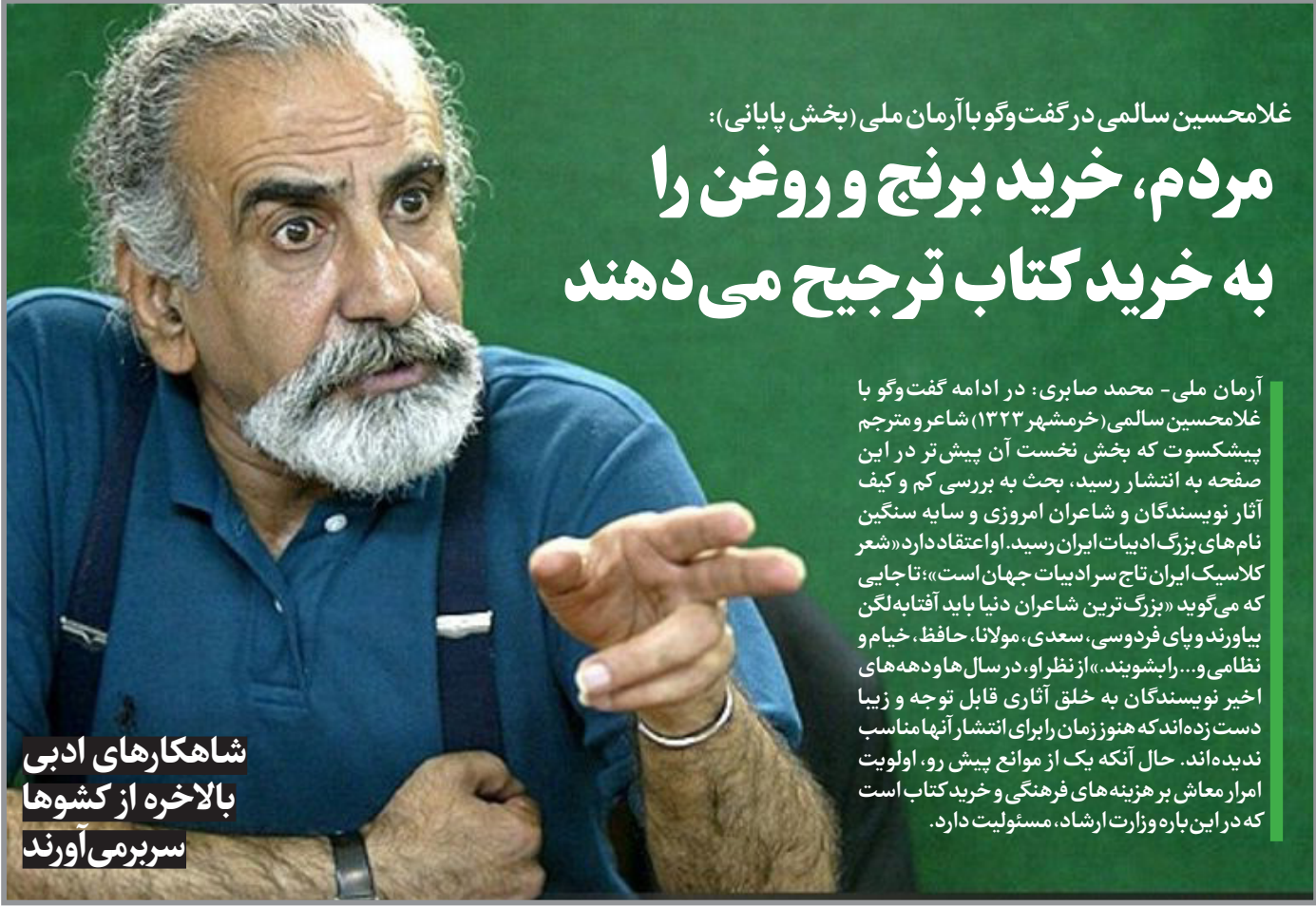
◀ **در داستان نویسی شرایط را چطور می‌بینید؟ صد سال داستان نویسی ما زیر سایه چند نام بزرگ همچنان باقی مانده است: هدایت، دولت آبادی، جمالزاده، چوبک و... این مساله، به گمان شما نشانه درجا زدگی نیست؟**

آنچه شما می‌فرمایید درست است اما این دلیل درجا زدن نیست. در انگلستان همه مردم هنوز شکسپیر می‌خوانند و در روسیه داستایوفسکی و چخوف و تولستوی همچنان مورد توجه جماعت کتابخوان هستند. هنوز کامو و پروست در دایره توجه مردم‌اند. جالب آنکه در همین ایران خودمان ما همواره می‌بینیم که کتاب‌های نویسندگان خارجی با ترجمه تازه چاپ و منتشر شده و همچنان مورد اقبال‌اند و مردم حسابی از آنها استقبال می‌کنند. تردید نداشته باشید که تمام نویسندگان امروزی، آثار نویسنده‌های پیشین خود را خوانده‌اند. با غرور و افتخار می‌گویم که صادق هدایت، آقا بزرگ علوی، جمالزاده، دکتر ساعدی، دکتر براهنی، هوشنگ گلشیری، جمال میرصادقی، بهرام صادقی، سنگ‌های محکم زیربنای رفیع و مستحکم داستان نویسی امروز ایران

آرمان ملی

کشوی میزها سر برمی‌آورند. هرچند کاغذ‌ها شان رنگ باخته شده، ولی متن‌ها دست نخورده مانده، و آن وقت می‌بینیم که نویسندگان ما چقدر زیبا نوشته‌اند و چه ذوق و قوی دست‌ی‌ای در این کار نشان داده‌اند.

◀ **در کارنامه ادبی شما شاعری، نویسندگی، مترجمی و ویراستاری ثبت و ضبط شده است. چه توصیه‌هایی برای نوقلمان و نوآموزان هر کدام از این هنرها دارید؟** البته هرچه ما بگوییم به گوش کسی نمی‌رود و آنها کار خودشان را می‌کنند. ولی من به عنوان نصیحت نه؛ بلکه به عنوان وصیت به عزیزان جوان نوقلم و نوآموز می‌گویم که کتاب بخوانند؛ به ویژه به آثار کلاسیک ایران و جهان توجه بیشتری نشان دهند، سبک‌ها را بشناسند و تجربه کنند، دستور زبان فارسی را خوب یاد بگیرند. یادشان باشد که ما در زبان فارسی واژه‌های محرومین، مصدومین، مزاحمین، مسافرین، عارفین، کاشفین و مترجمین نداریم و باید بتوسییم؛ محرومان، مصدومان، مزاحمان، مسافران، عارفان، کاشفان و مترجمان. اصولا ما برای جمع بستن از «ها» و «ان» استفاده می‌کنیم. تشدید و تنوین نداریم. واژه «درد و دل» نداریم؛ بلکه «درد دل» درست است. قوس و قزح غلط است و قوس و قزح درست است. باید بدانیم که واژه آرایشگاه ویژه خانم‌هاست و برای آقایان باید از پیرایشگاه استفاده کنیم. به دوستان جوان شاعر هم پیشنهاد می‌کنم اگر می‌خواهند کتاب شعرشان را چاپ کنند، حتما کتاب را بدهند به کسی که از مجموع آن شعرها، چندتایی را انتخاب کند؛ چون خود شاعر تمام شعرهایش را دوست دارد و می‌خواهد همه را چاپ کند، غافل از اینکه خیلی از آنها «شعر» نیست. دوستان جوان فقط باید با خواندن و فراگیری به بالا بردن سطح دانش خود کمک کنند. من آنچه شرط بلاغ است باتو می‌گویم؛ تو خواه از سخنم پندگیر، خواه مال.



شاهکارهای ادبی

بالاخره از کشوها

سر برمی‌آورند

هستند. الان در ایران ما داستان‌های بسیاری نوشته شده که نویسنده، زمان را برای چاپ اثرش مناسب نمی‌بیند و در وقت مناسب این آثار رو می‌شود و خواهید دید که چه شاهکارهایی هستند. خیلی‌ها را می‌توانم نام ببرم که کارها شان شاهکار است؛ مثل چمن تل، احمد فقیهی، سیامک گلشیری، حسین سنابور، محمد حسن شهسواری، مصطفی مستور، شه‌نوش پاریسی‌پور، فریبا وفی، زویا پیرزاد، میترا ایاتی، فرشته احمدی و ده‌ها نویسنده‌ی دیگر. در خاتمه ذکر یک نکته لازم می‌دانم که خیلی‌ها به آن بی‌توجه بوده‌اند؛ این که مانا یاد دکتر ساعدی نازنین خیلی پیش‌تر از مارکز با کتاب «ترس و لرز» سبک رئالیسم جادویی را به همه نشان داد. متأسفانه کسی به اصطلاح دوزاریش نیفتاد و این سبک و سیاق به نام مارکز ثبت شد.

◀ **انقلاب و جنگ دو رویداد تاثیرگذار بر ادبیات هر ملت و قبیله‌ای است. تحلیل شما از این تاثیرپذیری در ایران امروز ما چیست؟**

این دو عاملی که جنابعالی می‌فرمایید، در ادبیات تمامی کشورهای جهان تاثیرگذار بوده‌اند و با دستمایه بودن این دو عامل، داستان‌ها و رمان‌های بسیار زیبا، چشمگیر و ارزنده‌ای در دنیا آفریده شده است. برای مثال می‌توان از «جنگ و صلح» تولستوی، «تاراس بولبا» اثر گوگل، «رازهای سرزمین من» اثر دکتر براهنی، «سال‌های لانورا دیاس» اثر فونتنس، «انیس روح من» از ایزابیل آئنده، «سرزمین سوخته» از احمد محمود، «برباد رفته» مارگریت میچل، «چارگانه دریای حاصلخیزی» اثر می‌شیمو و بسیاری رمان‌های دیگر نام برد. عامل جنگ و انقلاب همواره نقش عمده‌ای در رمان‌ها بازی کرده‌اند. به ادبیات هر کشوری که نگاه کنید، بی‌تردید چندین اثر خواهید دید که این دو عامل در آنها نقش عمده را برعهده داشته‌اند و چه زیبا هم نقش خود را انجام داده‌اند. البته ناگفته نماند که هنوز زمان زیادی از انقلاب و جنگ در کشور ما نگذشته‌در و در آینده خواهیم دید که داستان‌هایی بسیار زیبا که بیشترشان ریشه در واقعیت دارند، از نوی

این اثر، خلاف کتاب استاد شمیسا مفصل و ریزبینانه به بحث مکتب‌های ادبی پرداخته است. استاد روانشادمان در این کتاب علاوه بر پرداختن به بحث مکتب‌های ادبی، به همانندی، همراهی و ارتباط بعضی از مکتب‌های ادبی با دیگر هنرها می‌پردازد؛ تا آنجا که گاه یک نقاشی را یک اثر ادبی، یک شعر و یک گفتمان ادیبانه می‌شمارد. و در این راه با پرداختن به آثار تاثیرگذار در هر مکتب ادبی، برای هرچه روشن‌تر شدن موضوع به کمک مخاطب می‌آید؛ چه این تاثیر در خلق و آفرینش مکتب باشد یا شکوفایی و حتی گریز و گذر از آن. صدا البته در هر تشابه مکتب هنری، بی‌شک تفاوت و گاه حتی تضادهایی هم هست که جای پرداختن به این مهم را من نویسنده این عریض در این کتاب دوجلدی گرانسنگ خالی می‌بینم. بی‌شک یکی از مهم‌ترین مباحث در جهان هنر، بحث مکتب‌هاست که در اکثر موارد از یک موضوع هنری یا فزاتر نهاده و در جامعه و مسائل مربوط به آن تاثیر می‌گذارد؛ تاثیرهایی که گاه در تاریخ زیستی یک ملت و حتی جهان ماندگار خواهد بود. این سه اثر رزنده به عنوان سه نمونه درخشان از انبوه آثار چاپ شده در بحث مکتب‌های ادبی را مثال زدیم تا اهمیت این بحث بیش از پیش برایمان روشن شود. البته برای دوستداران و علاقه‌مندان به یک مکتب خاص باید عرض کنم در کنار کتاب‌هایی اینچنینی که به‌صورت جامع به تمام مکتب‌های ادبی پرداخته‌اند کتاب‌هایی هم وجود دارد که در کنار بحث مکتب‌های ادبی به یک، دو یا چند مکتب ادبی به‌طور خاص پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال، کتاب «مکتب‌های ادبی» ایرامک ملین با ترجمه نسبتا خوب اکرم رضایی که به «مکتب رمانتیسیسم» پرداخته؛ یا کتاب‌هایی که در حاشیه به تاثیر مسائل غیرهنری (اجتماعی) بر پیدایش، تغییر تحول یا شکوفایی مکتب‌های هنری می‌پردازند. در آخر باید گفت این حجم از آثار مربوط به مکتب‌های ادبی در ایران و جهان، نشانگر اهمیت آن برای دوستداران ادبیات پارسی؛ به ویژه شاعران، نویسندگان، منتقدان و استادان ادبیات است. بی‌شک اشرف بر نسب‌شناسی و آنتولوژی مکتب‌های ادبی می‌تواند در پیشبرد اهداف ادبی و پیشرفت شعر و داستان بسیار تاثیرگذار باشد. نگاه هر شاعر یا نویسنده‌ای به بحث مکتب‌های ادبی به عنوان یک موضوع صرفا تاریخ ادبیاتی بدون توجه و نگاه جست‌وجوگر به تاثیر «در زمانی» آن در مصداق پیشبرد ادیبانه-شاعرانه «همزمانی» آن ظلم به ادبیات در هر دو شکل شخصی و عمومی آن است و بی‌شک همین عدم شناخت موضوع گاه حتی با دانستن کامل آن یکی از دلایل عقب ماندن شعر و شاعری ما از شعر جهان و شعر جهانی است.

نزدیک به ۳ سال پیش بود که چاپ نخست این کتاب ارزشمند روی پیشخوان کتابفروشی‌ها به سرعت به فروش رفت؛ گویی این کتاب درخور، میل کشیدن بار سنگین ادیبانه خود، از پیشخوان تا قفسه کتابفروشی‌ها را نداشت؛ چون کودک بیش فعالی که به جای استراحت و نشستن در کنار هم قطارهای خود، به دویدن و بالارفتن از دیوار راست آگاهی و دانش بپردازد. در این اثر، فیض شریفی به مکتب‌های ادبی در شعر و نثر پارسی، از کلاسیک تا رئسانس‌های ادبی معاصر و پیدایش مکتب‌های ادبی پرداخته است (کلاسیسم، رمانتیسیسم، رئالیسم، ناتوراالیسم، سمبلیسم، سوررئالیسم، پسامدرنیسم و رمان نو). در این پژوهش هستی‌شناختی مکتب‌های ادبی، شاهد پرداخت موشکافانه مکتب شعری آثار فاخر شعر پارسی در فرم و محتوا هستیم. اما آنچه مرا به عنوان یک دانش‌آموز همیشگی هنر، به ویژه ادبیات، از کوچه بومی آن در دهکده جهانی–در این کتاب به خود جلب کرد، نسب‌شناسی و آنتولوژی شعر و نثر در این کتاب رزنده بود. به ویژه اینکه شاهد تاثیر و سهم روشنایی قلم هر ستاره‌ای از نثر و داستان تا شعر و شاعری، در این مهتابی دلنواز ادبیات پارسی هستیم. این کتاب از آغاز تا پایان کتابی درخور است؛ کتابی که و امدا راندیشه‌های شناخته‌شده استاد شریفی ست؛ چه در سبک و سیاق بیان، چه در پرداخت بیانی و محتوایی که در غوغای ستارگان پرفروغی چون حافظ، سعدی، مولانا، خیام، فردوسی، نیما، فروغ و... و نویسندگانی چون هدایت و چوبک و... ستاره‌های دور و نزدیک‌تر را فراموش نکرده، حتی گاهی به ادیبان و شاعرانی در این کتاب پرداخته که شاید برای بعضی از خواص هم ناآشنا باشند. و در این راه چونان وکیلی، آنچنان کمر همت به احقاق حق موکلین خود بسته‌اند که دینی بر گردن ادبیات در این گمنامی نماند. آنچنانکه گویی بی‌آنی، اینی پدید نمی‌آمد و بی‌آینی، آن پدیدار نمی‌شد. اما بد نیست مختصر به معرفی چند کتاب دیگر از چند نویسنده شناخته‌شده و کمترشناخته‌شده در بیان مکتب‌های ادبی با توجه به حافظه درگیر این روزها بپردازیم:

◀ **«مکتب‌های ادبی» شمیسا**

در این کتاب، سیروس شمیسا به صورت مختصر به تعریف هریک از مکاتب ادبی پرداخته و سپس با بحث و توضیح مفاهیم آن مکتب و آوردن مثال‌های روشن بحث را ادامه می‌دهد. اما آنچه این کتاب را منحصر می‌کند، مقایسه تطبیقی ادبیات فارسی و مثال‌های زده شده با هر مکتب معرفی شده در شکل جهانی آن است.

◀ **«مکتب‌های ادبی» رضا سیدحسینی**

دوجلدی

«مکتب‌های ادبی ایران و جهان»

به قلم فیض شریفی

داریوش برزو

منتقد

مکتب‌های ادبی ایران و جهان

